

أمبر تو اكو

شش گشت و گذار در جنگل های روایت

ترجمه

علیرضا سیف الدینی



مؤسسه انتشارات نگاه

«تأسیس ۱۳۵۲»

فهرست

۱. ورود به جنگل ۷
۲. جنگل‌های لوئیزی ۴۱
۳. وقت‌گذرانی در جنگل ۷۰
۴. جنگل‌های ممکن ۱۰۶
۵. حادثه عجیب خیابان سرواندونی ۱۳۷
۶. دستورالعمل‌های داستانی ۱۶۶

ورود به جنگل

ما یلم سخنانم را با یادآوری خاطره‌ای از ایتالو کالوینو^۱ آغاز کنم، کسی که هشت سال پیش دعوت شد تا شش درس گفتار نورتن^۲ خود را ارائه دهد، اما پیش از آنکه ما را ترک کند مجال نوشتن فقط پنج درس گفتار را یافت. یادکرد او صرفاً به این دلیل نیست که دوست من است بلکه همچنین به این دلیل است که اگر «شبی از شب‌های زمستان مسافری» را نوشته است. این کنفرانس‌هایم را تا حد زیادی به موقعیت خواننده در متن‌های روایی اختصاص داده‌ام. یکی از زیباترین کتاب‌های کالوینو، «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری»، به موضوع حضور خواننده در روایت اختصاص داده شده است.

زمانی که کتاب کالوینو منتشر شده بود، کتاب من با عنوان *Lector in fabula* در ایتالیا در آستانه انتشار بود (*Lector in fabula, The Role of the Reader* نقش خواننده) فقط بخشی از آن به عنوان انگلیسی متن من شباهت دارد) علت تفاوت بین عنوان ایتالیایی و انگلیسی آن است که در ترجمه کلمه به کلمه آن به انگلیسی، عنوان ایتالیایی (به عبارت دقیق‌تر لاتین) به «خواننده درون‌قصه» برگردانده می‌شود، که در این حال هیچ

1. Italo Calvino

2. Norton

معنایی نخواهد داشت. در حالی که در ایتالیایی، برای کسی که وقت سخن گفتن از او ناگهان از راه برسد، عبارت "lupus in fabula" به عنوان برابر نهاد انگلیسی "speak of the devil" به کار می‌رود. اما در عبارت ایتالیایی، از آنجا که فیگور گرگ محبوب، که در تمام قصه‌ها قد علم می‌کند، تداعی می‌شود، می‌توانستم برای قرار دادن خواننده در متن قصه، یا به عبارت بهتر، در تمام متن‌های روایی، از عبارت ایتالیایی یاد شده استفاده کنم. در واقع، در قصه‌ای که گرگ در آن حضور ندارد، بلکه به جای آن ممکن است مثلاً یک دیو باشد؛ اما خواننده همواره هست، نه تنها به عنوان عنصر تشکیل‌دهنده روایتگری قصه، بلکه به عنوان عنصر تشکیل‌دهنده قصه‌ها.

امروزه کسانی که کتاب *Lector in fabula*ی من را با رمان «اگر شبی از شب‌های زمستان مسافری» کالوینو مقایسه می‌کنند، می‌توانند این کتاب را یک تفسیر نظری درباره رمان کالوینو تلقی کنند. اما هر دو کتاب تقریباً همزمان منتشر شده بود و هیچ‌یک از ما، به رغم آنکه به نحوی آشکار با موضوعی واحد سروکار داشتیم، از کار هم خبری نداشتیم. هنگامی که کالوینو کتابش را برایم فرستاد، بی‌تردید کتاب من را گرفته بود، به دلیل اینکه تقدیمی‌اش چنین بود: *A Umberto, superior stabat lector, longue inferior Italo Calvino Superior stabat* (بره فایدروس است) یعنی «گرگ بالای رود بود و بره پایین رود» و کالوینو به *Lector in fabula* من ارجاع می‌داد. «*Longue inferior*» بی‌نهایت مبهم است (هم به معنای «پایین رود» است، هم به معنای «کم اهمیت تر»). اگر «*Lector*» را به عنوان *de dicto* بررسی کنیم، یعنی اگر بپذیریم واژه ارجاعی به کتاب من است، آن‌گاه

این فکر ضرورت می‌یابد که کالوینو یا تواضعی آبرونیک نشان داده است یا با قبول نقش بره، گزینشی (مغرور) مانند احاله نقش گرگ خائن به نظریه پرداز را مطرح کرده است. اما اگر «*Lector*» را *de re* فرض کنیم، یعنی اگر بپذیریم که واژه به «خواننده» ارجاع داده شده است، آن‌گاه موضوع بحث، تأیید یک بوطیقا بوده، و کالوینو می‌خواست احترامی را که خواننده قائل بود بیان کند.

برای اینکه احترامم را نسبت به کالوینو نشان دهم، از دومین درس‌های آمریکای او که برای سخنرانی‌های نورتن نوشته و از *Folktales* (قصه‌های ایتالیایی) که خود او تدوین کرده است، از ارجاع ۵۷ او، از فصلی که به سرعت اختصاص داده آغاز خواهم کرد:

یک پادشاه بیمار شده. طبیب‌ها به او گفته‌اند: «بینید عالیجناب، اگر می‌خواهید بهبود یابید، به یکی از موهای دیو احتیاج دارید. این درمان سختی است، چرا؟ چون دیو هر کسی را که سر راهش قرار می‌گیرد می‌بلعد.»

کسی نمانده که شاه به او سر نزده باشد، اما هیچ بنده خدایی راضی نمی‌شده برود. شاه از خدمتکار بسیار صادق و شجاع خود درخواست کرده، او نیز گفته: «من می‌روم.»

راه را برای مرد توصیف کرده‌اند: «بالای کوهی هفت گودال وجود دارد. دیو در یکی از آن هفت گودال زندگی می‌کند.»

کالوینو این را توضیح می‌دهد: «در خصوص اینکه بیماری شاه چیست، چطور می‌توان موی یک دیو پیدا کرد و گودال شبیه چیست هیچ توضیحی داده نمی‌شود.» و از این مشاهدات فرصت ستایش و ویژگی سرعت را به دست می‌دهد، اما در عین حال یادآور می‌شود: «در این دفاع مربوط به سرعت، به انکار لذت‌های وقت‌گذرانی فکر نمی‌کنم.»